

نشست‌های برگزار شده در معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان نشست: بررسی عملکرد آموزش عالی کشور با تأکید بر تعدد دانشگاه‌ها
و مراکز آموزش عالی

واحد برگزارکننده نشست:	معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی
مسئول و دبیر نشست:	دکتر علی خورسندی طاسکوه (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
تاریخ برگزاری نشست:	۹۸/۰۲/۱۵
اعضای هیأت علمی:	دکتر عباس عباس‌پور (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر ابراهیم صالحی عمران (عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران، رئیس دانشگاه فنی و حرفه‌ای کشور)، دکتر پرویز ساکتی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)، دکتر علی خورسندی طاسکوه (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
نمایندگان دستگاه‌های اجرایی مرتبط:	دکتر شاهین همایون آریا (معاون دفتر گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر برادران و دکتر شیرازی (نمایندگان سازمان بازرسی کل کشور)
مسئله یا مسائل محوری	۱- تحلیل عملکرد و وضع موجود دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور ۲- آسیب‌شناسی انتقادی انبوه گرایی و رشد کمی دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی ۳- تدبیر سیاست‌ها و پیشنهادات راهکارهای برای سیاست‌گذاری ساختاری و سازمانی آموزش عالی کشور
سازمان‌های هدف توصیه سیاستی:	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان بازرسی کل کشور و وزارتخانه مرتبط نظیر بهداشت و سلامت و درمان و وزارت آموزش و پرورش

چکیده:

نظام آموزش عالی در ایران در دو دهه اخیر با پدیده فشار تقاضای اجتماعی و در نتیجه رشد نامتوازن دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی مواجه بوده است. فرسایش کیفیت آموزش عالی، خروجی نیروی انسانی کم-کارآمد و رواج پدیده مدرک‌گرایی از عمده‌ترین آثار و پیامدهای رشد بی‌قواره مؤسسات آموزش عالی است. آموزش عالی در ایران هم‌اکنون از رسالت‌ها و مأموریت‌های آموزشی و آکادمیک خود دور شده است. به‌منظور شناسایی و تحلیل آثار و پیامدهای ناشی از رشد کمی و نامتوازن آموزش عالی در ایران نشست «بررسی عملکرد آموزش عالی کشور با تأکید بر تعدد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. در این نشست صاحب‌نظران آموزش عالی و کارگزاران نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی آموزش عالی گرد هم آمدند تا ضمن بررسی و شناسایی ابعاد مسئله فوق‌الشاره، راهکارهای سیاستی را جهت بهبود امور و سیاست‌ها پیشنهاد کنند.

شرح مباحث (مسائل و چالش‌ها):

۱. **تعدد و تکرر دانشگاه‌ها کمتر تابع محیط و بیشتر تابع زمان بوده است.** دانشگاه‌ها اکتشاف علمی خود را دنبال نکرده‌اند. نارسایی‌هایی در حوزه قانون‌گذاری، رویکرد عدالت محوری، ضعف‌های حاکمیتی و ساختاری، مخدوش ماندن تصمیمات شکل گرفته است. ابهام در نحوه ارائه خدمات اجتماعی، روشن ساختن نیازهای واقعی ذی‌نفعان و روش‌های نادرست مدیریتی، رویکرد حرفه‌ای به دانشگاه را زیر سؤال برد. البته نباید از نظر دور نگه داشت که گسترش کمی به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر و پدیده‌ای جهانی است. همان‌طور که مردم در دریافت خدمات بهداشت، راه‌سازی، امنیت حق عمومی دارند، در جهت دریافت خدمات دانشگاهی نیز این امر صادق است. دولت وظیفه دارد تا دسترسی آحاد جامعه به آموزش عالی را فراهم آورد.

۲. **سیاست انبوه‌سازی در تعدد دانشگاه‌ها و ورود بی‌برنامه و بی‌حد و حصر دانشجویان به آموزش عالی سبب شده است تولید دانش، مسئولیت‌پذیری و خروجی با کیفیت، فدای تولید انبوه مدارک و اسناد تحصیلی شود.** به عبارتی، انبوه‌سازی دانشگاهی به زیر پا

گذاشتن ارزش‌ها و آرمان‌های علمی منجر شده است؛ به نوعی که فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی جدی گرفته نمی‌شود. گویی که دانشگاه از مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌گریزد.

۳. سرمایه اجتماعی دانشگاه در جامعه، بازار و صنعت تا حدود زیادی دچار تقلیل شده است. تقلیل سرمایه اجتماعی، دانشگاه را با مرگ زودرس کارکردی مواجه ساخته است. مرگ کارکردی دانشگاه به نوعی مرگ بازتولید سرمایه‌های اجتماعی در کل جامعه است. از طرف دیگر، اجتماع علمی و خانواده آموزش عالی نیز از عملکرد موجود دانشگاه‌ها راضی نیست. به عبارتی، دانشگاه با کاهش اعتماد دوگانه از سوی حوزه عمومی و اجتماع علمی روبروست.

۴. در نظام‌های رتبه‌بندی بین‌المللی جایگاه مناسبی نداریم. ایران در حالی که سومین کشور جهان بعد از چین و ایالات متحده در زمینه تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در جهان است، در نظام‌های رتبه‌بندی بین‌المللی نظیر تایمز، کیواس و شانگهای جایگاهی مناسبی ندارد. از منظر استانداردهای آموزشی در بین ۵۰ کشور ارزیابی شده در نظام رتبه‌بندی یونیورسیتاس ۲۱ (UNIVERSITAS 21) رتبه ایران ۴۸ و حتی بعد از کشورهایی مانند تایلند، اسلونی و شیلی است.

۵. سرانه دانشجویی در ایران بسیار پایین است. به دلیل تعدد دانشگاه‌ها و فراوانی جمعیت دانشجویی و عدم سرمایه‌گذاری در کیفیت آموزش عالی توسط هر دو بخش دولتی و خصوصی و نیز فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و وجود عوامل امتناع قانونی و حقوقی در این خصوص ایران یکی از پایین‌ترین سرانه دانشجویی جهان را دارد. سرانه دانشجویی دانشگاه‌های درجه اول ایران حدود $\frac{1}{20}$ و گاهی $\frac{1}{30}$ دانشجویان دانشگاه‌های برجسته جهان است.

۶. مبدأ و منشأ تاریخی انبوه‌سازی در آموزش عالی ایران در بستر زمان و موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن نادیده گرفته می‌شود. اینکه چرا و به چه دلیل در حال حاضر با این پدیده روبرو هستیم، پاسخ آن را باید از گذشته شروع کرد. بررسی‌ها

با این رویکرد نشان می‌دهد که در گذشته و اوایل انقلاب به شدت نیاز به نیروی انسانی متخصص احساس می‌شد به طوری که انتظار می‌رفت سیاست انبوه‌سازی در آموزش عالی، کشور را از نیاز به نیروی انسانی متخصص از سایر کشورها در حوزه‌های مختلف آموزشی، پزشکی و... بی‌نیاز بکند. اما متأسفانه با گذشت زمان، به دلیل عدم برنامه‌ریزی دقیق و رشد بدون برنامه یا قارچ گونه و همچنین بدون اینکه الزامات آن را با توجه به موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مد نظر مدیران باشد، این پدیده به معضل امروزی تبدیل شده است. تأکید زیاد بر موقعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی موجب این نکته هست که برای کاوش مشکلات فعلی آموزش عالی باید رویکرد بیرونی هم مدنظر داشت. صرف رویکرد درونی به آموزش عالی محققان را از پیامدها و منشأ دقیق مشکلات آموزش عالی باز می‌دارد.

۷. انبوه‌سازی در آموزش عالی با رویکرد درونی باید با توجه به جنبه‌های مختلف این پدیده تحلیل و بررسی شود. از جمله:

- ۱- بررسی تعداد مراکز آموزش عالی از لحاظ دانشگاه‌های جامع و تخصصی،
- ۲- بررسی تنوع سطوح تحصیلی مورد نیاز مانند مقطع کارشناسی، ارشد و دکتری و حتی وجود رشته‌های مختلف،
- ۳- بررسی تعداد اعضای هیأت علمی مشغول در امور غیر از آموزش، مانند پژوهش و ارائه خدماتی مانند مشاوره و ...،
- ۴- بررسی تنوع آموزش عالی مانند نیاز به آموزش‌های مهارتی در کنار آموزش‌های نظری. به عنوان مثال حدود ۴۰٪ دانشجویان در کشور ایالات متحده آمریکا در رشته‌های مهارتی مشغول به تحصیل هستند،
- ۵- بررسی حضور زنان در آموزش عالی،
- ۶- بررسی تعداد مراکز دولتی و غیردولتی موجود و مورد نیاز در کشور.

۸. رشد رویکرد انبوه‌سازی دانشگاهی بدون نیازسنجی و امکان‌سنجی آموزشی و بدون توجه به ظرفیت‌های موجود دانشگاه‌ها و نیازها و انتظارات جامعه و صنعت چالش بسیار بزرگی برای آموزش عالی کشور بوده است.

۹. در نظر نگرفتن یک تعریف درست و جامع از خروجی دانشگاه که بعد از فارغ‌التحصیلی قصد ورود به بازار کار و جامعه را دارد، مسئله دیگر برای آموزش عالی ایران بوده است. علاوه بر آن، ابهام در وجود قاعده یا قواعد و استانداردهای روشن و مشخص برای ارزیابی موفقیت عملکرد دانشگاه در دست یافتن برنامه‌های خود به عنوان یک معضل محرز است.

۱۰. شبکه‌ای عمل نکردن و جزیره‌ای و محلی عمل کردن مدیریت دانشگاه‌های متنوع در ایران چالشی اساسی برای آموزش عالی ایران بوده است. هریک از مدیران دانشگاهی به دنبال غالب ساختن دیدگاه شخصی خود و به اصطلاح دیدگاه «جزیره‌ای» در تصمیم‌گیری‌های برنامه‌های دانشگاهی عمل می‌کنند.

۱۱. عدم اهتمام استراتژیک به سیاست‌های بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها. اگر مدیریت دانشگاه‌ها از دید و رویکرد بین‌المللی در آموزش عالی تبعیت می‌کردند، دانشگاه‌های ایران امروز می‌توانستند همانند قدرت‌های تراز اول آموزش عالی مسیر و جایگاه واقعی خود را در علم‌گرایی و تولید تکنولوژی و صنعت و حتی کسب و کار در عرصه رقابت‌های جهانی پیدا کنند.

۱۲. عدم تناسب و یا نامتوازن بودن رشد شاخص‌ها و نسبت‌های آموزشی و پژوهشی یکی از مسائل دیگر آموزش عالی ایران بوده است. به عنوان مثال، تناسب و توازن بین سه مؤلفه کلیدی افزایش تعداد دانشجویان، انبوه‌سازی تعداد دانشگاه‌ها و جذب اعضای هیأت علمی برقرار نبوده است.

۱۳. بی‌اعتنایی به اهمیت بهره‌وری در سطح ملی نیز از مشکلات و نقدهایی است که بر کمیت‌گرایی آموزش عالی وارد است. برنامه استراتژیک موجود دانشگاه‌ها غرق در فرصت‌یابی به جای هدف‌گذاری است. کمتر به منافع این فرصت‌ها به جای مطلوبیت‌ها توجه شده است. دغدغه اصلی برنامه‌ها جلوه دادن و برجسته کردن آرمان‌ها و آرزوها

بدون توجه به منافع استراتژیکی است که آموزش عالی کشور می‌تواند در سطح ملی از آن بهره‌مند شود.

۱۴. **عدم وجود سیاست‌گذاری «باز» آموزش عالی و فضای علمی بسته در محیط‌های دانشگاهی**
یکی از مسائلی است که اجتماع دانشگاهی مکرراً با آن مواجه است. دانشگاه محل اجتماع گروهی از افراد متخصص، اندیشمند، علمی و همدل است که به مشارکت و بحث و تبادل در مباحث علمی می‌پردازند.

۱۵. **پیش‌بینی درستی از روند سیاست‌گذاری بر گسترش دانشگاه‌ها وجود نداشته است.** پیامدهای ناخواسته چنین مسئله‌ای، عدم بالندگی و مسائلی از قبیل سکون و انفعال است. دانشگاه به عنوان یک تربیون آزاد، حضور جدی برای حوزه‌های چندگانه حل مسائل اجتماعی و اقتصادی ندارد. علاوه بر آن، **ضعف عقلانیت‌مداری در دانشگاه‌ها** موجب شده تا اقتدار مدیریتی برای شکوفایی علم و حریم دفاع از آن، در دانشگاه‌ها وجود نداشته باشد.

۱۶. **رشد توده‌گرایی در آموزش عالی باعث شده است میانگین سواد علمی، مسئله‌گشایی و پختگی اعضای هیأت علمی رضایت‌بخش نباشد و تمرکزشان آکادمیک‌شان به رشد شخصی-حرفه‌ای از نردبان فرمالیسم آموزشی و پژوهشی معطوف گردد.** کما اینکه، کمیت روبه رشد دانشگاه‌ها، مدیریت دانشگاه‌ها را با چالش تضمین کیفیت، استقلال دانشگاهی و تأمین منابع مالی روبه‌رو ساخته است.

۱۷. **موفقیت و رضایت نه چندان قابل اعتنا در خصوص ارائه خدمات اجتماعی به جامعه.** باوجود افزایش بودجه پژوهشی اعم از منابع مالی پژوهشکده‌ها و دستمزد اعضای هیأت علمی و تعداد زیادی از مؤسسات آموزشی اما در انتقال خدمات خود مثلاً در صنعت خودروسازی موفق عمل نکرده است. بهبودی جهت توسعه اقتصادی و سیاسی از طرف دانشگاه‌ها مشاهده نشده است. یکی از دلایل احتمالی آن می‌تواند عدم همکاری سایر نظام‌ها مانند وزارت بهداشت و بخش صنعت باشد.

توصیه‌های سیاستی:

۱. به «حداقل رساندن نهادهای قانون‌گذار و سیاست‌گذار» در حوزه آموزش عالی: در حال حاضر نهادهای فراسازمانی (برون دانشگاهی) متنوعی نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، معاونت برنامه‌ریزی راهبردی رئیس‌جمهور، مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزارتین متبوع و نهادهای سازمان‌های آشکار و پنهان معتابهی از منظر قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری بر آموزش عالی کشور حکمرانی می‌کنند. تنوع مراجع حکمرانی و قانون‌گذاری آموزش عالی منجر به تداوم ابهام مدیریتی و رهبری در امر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آموزش عالی می‌شود.
۲. کاهش «کنترل» و افزایش «نظارت» نهادهای برون دانشگاهی در حکمرانی دانشگاه‌ها: هم‌اینک علاوه بر نهادهای برون دانشگاهی فوق‌الاشاره سازمان‌های دیگری نیز بر دانشگاه‌ها کنترل دارند. این امر منجر به هزینه شدن استقلال دانشگاهی در انواع چهارگانه آن (سازمانی، علمی، مالی و استخدام و جذب نیرو) شده است.
۳. مدیریت و نظارت «عالیه» و «انتقادی» بر سیاست‌انبوه‌سازی آموزش عالی: سیاست‌انبوه‌سازی آموزش عالی اعم از مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی به مثابه یک پدیده سیاسی و بانندی عمل کرده است و عملاً از اختیار وزارتین متبوع خارج شده است. به عبارت دیگر، اگرچه اختیار قانونی گسترش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی عملاً در اختیار وزارتین متبوع و شورای گسترش آموزش عالی است، ولی نفوذ نیروهای فراقانونی و سیاسی و اقتصادی منشأ اصلی رشد‌انبوه‌سازی آموزش عالی در ایران است. پیشنهاد می‌شود، «نظارت بر حسن جریان امور» به معنای واقعی آن از سوی یک نهاد قدرتمند حاکمیتی بر سیاست‌انبوه‌سازی آموزش عالی نظارت‌عالیه داشته باشد.
۴. «قانونمند کردن و روشنمند کردن» تأسیس و توسعه مؤسسات آموزش عالی: تأسیس و توسعه هر دانشگاه و یا مرکز آموزشی و پژوهشی باید مبتنی بر خروجی واقعی نیازسنجی (در ابعاد و سطوح مختلف محلی، بومی، ملی و غیره) و امکان‌سنجی (در ابعاد نه‌گانه آن) و بنابر اقتضائات و نیازهای عینی، دقیق و محاسبه شده بافتار اجتماعی دانشگاه یا مرکز نو

تأسیس باشد. توصیه می‌شود تا ده سال آینده مجوز تأسیس دانشگاه یا موسسه آموزش عالی جدید صادر نشود (مگر در شرایط خاص).

۵. **گسترش و تقویت «دانشگاه‌های پژوهش-محور» با تمرکز بر تحقیقات بنیادی و پایه (R&D):** گسترش بی‌اندازه مؤسسات آموزشی با محوریت آموزش باعث بی‌اعتبار شدن مدارک و مدارج تحصیلی دانشگاهی شده است. نهاد دولت و شورای گسترش آموزش عالی باید از ارائه مجوز تأسیس هرگونه دانشگاه و موسسه آموزش عالی آموزش-محور (با رعایت پیشنهاد فوق، بند ۴) خودداری کند و بنا به ضرورت بخش‌های مولد جامعه به شکل حساب شده و مطالعه شده به شکل محدود مبادرت به تأسیس یا تقویت دانشگاه‌های پژوهش محور نماید.

۶. **گسترش «پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌های خصوصی» با تمرکز بر تحقیقات کاربردی (R&D):** در شرایطی که سهم پژوهش از تولید ناخالص ملی در ایران نسبت به معدل جهانی آن بسیار پایین و ناچیز است و دولت در شرایط کنونی استطاعت و اراده لازم برای سرمایه‌گذاری و اعتبارگذاری بیشتر روی پژوهش‌های دانشگاهی ندارد، توصیه می‌شود توسعه پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌های خصوصی در حوزه مطالعات کاربردی و تحقیق و توسعه در دستور کار قرار گیرد. منابع مالی این پژوهشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها می‌تواند متنوع باشد. سرمایه‌گذاری از سوی بخش‌های خصوصی (صنعت-تجارت)، سرمایه‌گذاری خارجی و سازمان‌ها و نهادهای غیرانتفاعی در اولویت هستند.

۷. **«استانداردسازی و شاخص‌سازی» برای ایجاد رشته‌ها و گرایش‌های آموزشی:** مسئله اصلی آموزش عالی صرفاً تعدد و تکثر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران نیست. یکی از مسائل محوری و عملیاتی در آموزش عالی ایجاد از هم گسیخته، غیرعلمی و بی‌برنامه رشته‌ها و گرایش‌های متعدد و متنوع آموزش عالی در دانشگاه‌ها است. ایجاد و رشد هر رشته دانشگاهی یا گرایش آموزشی باید بر اساس توان و ظرفیت‌های نیروی انسانی، فضای کالبدی، امکانات آموزشی و آموزشگاهی هر موسسه و مبتنی بر استانداردهای روز جهان باشد.

۸. پرهیز از «رانت‌های سیاسی و ایدئولوژیک» در گسترش مؤسسات آموزش عالی: یکی از عواملی که آسیب‌های زیادی بر اعتبار آموزش عالی ایران وارد کرده است، توسعه کمی بر اساس دسترسی کنشگران سیاسی به منابع قدرت و نوع مناسباتی که این کنشگران با سیاست‌گذاران آموزش عالی برای توسعه دانشگاهی در مناطق یا شهرهایی که شرایط و ظرفیت و امکانات لازم برای تأسیس دانشگاه را نداشته و ندارند، می‌باشد. کنترل و مبارزه با رانت‌خواری سیاسی و ایدئولوژیک در سیاست‌گذاری گسترش دانشگاه‌ها توصیه می‌شود.

۹. توجه به رویکرد «سیاست‌گذاری فعالانه» در آموزش عالی: اصولاً و از یک منظر، دو نوع سیاست‌گذاری «فعالانه» و «منفعلانه» وجود دارند: در سیاست‌گذاری فعالانه ضمن توجه به مسائلی مانند کارکرد خدماتی، اقتصادی و مشاوره به بازخورد از وضعیت موجود در تدوین سیاست‌ها می‌پردازد. مثلاً ۷۰٪ از داوطلبان کنکور امسال در رشته‌های تجربی می‌باشند این گزارش در سیاست‌گذاری فعالانه بدین ترتیب عمل می‌کند که با در نظر گرفتن ظرفیت منطقه‌ای و محلی هر نقطه از کشور، رشته‌های متناسب با آن را در اولویت پذیرش و کاربردی بودن آن، عنوان می‌سازد. سیاست‌گذاری منفعلانه بر مبنای پاسخگویی بی‌چون و چرا به تقاضای اجتماعی و ترجیحات سیاسی است.

۱۰. تدوین نظام «رتبه‌بندی گروه‌های آموزشی» دانشگاه‌ها: مهم‌ترین ضعف رتبه‌بندی یا سطح‌بندی کنونی دانشگاه‌ها غفلت از کیفیت عملکرد گروه‌های آموزشی است. طراحی نظام جدید «رتبه‌بندی گروه‌های آموزشی» موجب می‌شود گروه‌های آموزشی ضعیف تلاش کنند در استانداردها و فرایندهای آموزشی و پژوهشی خود تجدیدنظر کنند. رتبه‌بندی کلی دانشگاه‌ها موجب می‌شود حتی گروه‌های ضعیف در دانشگاه‌های برتر نیز زیر ایه رتبه خوب دانشگاه پنهان بمانند و از حاشیه امن ارزیابی برخوردار شوند. این امر جدی گرفتن ارزیابی درونی و برونی گروه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها را بیشتر می‌طلبد.